

مصدق هشتم

بحث در این بود که آیا نوع رائج از ارزشهای دیجیتال (که بدون پشتوانه هستند) مثل اوراق نقدیه و اسکناس ها مال مستقل حساب می شوند و اعتبار فقط حیث تعلیلیه برای مال شدن آنهاست، یا این که مالیت در ارزشهای دیجیتال نیست و موضوع ترتیب احکام شرعیه مال نیستند؟ به عبارت دیگر محل بحث این بود که آیا ارزش دیجیتال مال مقبول عند الشارع است تا احکام مال بر آن مترتب شود یا مال مقبول عند الشارع نیست؟

مدعا این بود که مالیت مقبول عند الشارع در آنها وجود ندارد. برای اثبات این مدعا از دو طریق می توان استدلال کرد که در هریک از دو طریق باید خصوصیات موجود در ارزش دیجیتال ملاحظه شود.

طریق اول این بود که مباشرتاً نفی مالیت نسبت به این ارزش ها شود.

طریق دوم این بود که از راه نفی پول و نقد بودن، نفی مالیت شود.

شش خصوصیت بعنوان خصوصیات عام درمورد همه ارزشهای دیجیتال (چه قسم اول و چه قسم دوم) بیان شده بود. خصوصیت اول این که حقیقت این ها مجرد رمز است که با عملیات رمز نگاری تحقق پیدا کرده و فرم فیزیکی ندارند. خصوصیت دوم این که تحت نظارت و مقررات هیچ دولتی نیستند. خصوصیت سوم این که تراکنش ها در مبادلات با این ارزشها، شفافیت داشت و مشکل سوء استفاده و تقلب وجود ندارد. خصوصیت چهارم این که درنقل و انتقال این ارزشها خصوصیات و مشخصات فردی دو طرف معامله معین نمی شود، خصوصیت پنجم این بود که با توجه به محدودیت ارزشهای دیجیتال، فقط عرضه و تقاضاست که عامل افزایش و کاهش قیمت این ارزشهاست و عوامل دیگر موثر در این امر نیستند. خصوصیت ششم این بود که مبادله با آنها احتیاج به واسطه ندارد تا هزینه اضافی ایجاد شود. غیر از این خصوصیات عام، خصوصیت غالب ارزشهای دیجیتال (برخلاف ارزشهایی که در برخی کشورهای اسلامی ایجاد شده) این است که دارای پشتوانه خاصی از طلا و غیر طلا نیستند.

طریق اول برای نفی مالیت داشتن ارزشهای دیجیتال

حاصل طریق اول این است که با توجه به خصوصیات بیان شده در مورد ارزشهای دیجیتال، و با ملاحظه اموری که بعنوان مقومات مال شرعی بیان شد می بینیم که ارزشهای دیجیتال مالیت ندارند؛ چون یکی از مقومات مهم مالیت شرعی، این است که شیء دارای منفعتی باشد که به لحاظ آن مورد رغبت و تنافس عقلاء قرار بگیرد بطوری که حاضر به بذل عوض برای آن باشند. این مقوم در ارز دیجیتال وجود ندارد چون:

اولا ارز دیجیتال مورد رغبت عام عقلائی به طوری که تنافس بر به دست آوردن آن باشد نیست و فقط عده ای خاص به آن روی آورده اند، در خود کشورهای پیشرفته و صنعتی که مبدع آن هستند رغبتی به آن وجود ندارد و عمدتاً رواج آن در کشورهای جهان سوم است. وقتی رغبت عام عقلائی به دست یافتن به آن نیست، اگر مثل اکثر اعلام شرط مالیت داشتن را رغبت عام عقلائی دانستیم (و رغبت طائفه خاصی از عقلاء را کافی ندانستیم) حتی مال عرفی هم نخواهد بود؛ اما اگر رغبت شخصی و بعض الناس را کافی بدانیم همانطور که در فقه العقود به آن ملتزم شده اند یا بگوئیم رغبت عدّه معتنی به از عقلاء کافی است، در این صورت مالیت عرفی در آن ثابت خواهد بود آنوقت باید ببینیم مال شرعی هم هست یا نه؟

ثانیا برای مالیت شرعی پیدا کردن شیء مجرد منفعت موجب رغبت و جذب عقلاء کافی نیست (حتی اگر رغبت بعض الناس را برای مالیت عرفی کافی بدانیم) باید منفعتی باشد که مورد تصدیق شارع باشد ولو به عدم الردع، و این مطلب در مورد ارز دیجیتال محقق نیست. چون فرض این است که ارز دیجیتال دارای منفعت ذاتی نیست و ارزش مصرفی ندارد، و منفعت آن، فقط وسیله مبادله کالاها قرار گرفتن است (مثل جواهر ثمینه در کلام مرحوم آقای خوئی) پس نیاز به احراز امضاء شارع نسبت به این جهت وجود دارد. و حال آنکه امضاء شارع در این مورد کاشف ندارد، وقتی امضاء احراز نشد طبعاً منفعت دار بودن ارز دیجیتال عند الشارع ثابت نیست، در نتیجه مال بودن و مالیت داشتن آن پیش شارع ثابت نخواهد بود.

با این بیان و با ملاحظه مطالبی که در بحث حقیقت مالیت و مقومات و عناصر مالیت گفته شد معلوم می شود بعضی از مطالبی که در اثبات مالیت داشتن ارزشهای دیجیتال در برخی مقالات ذکر شده، تمام نیست:

اینکه گفته شده: مالیت داشتن، ناشی می شود از رغبت و رقابت عقلاء برای به دست آوردن آن و همین قدر کافی است برای مالیت. یا گفته شده: وجود ارزش مصرفی شرط مالیت داشتن نیست والا معاملات با اسکناس ها هم جائز نخواهد بود و همان دلیلی که باعث صدق مالیت بر اسکناس ها می شود، باعث صدق مالیت بر این ارزها هم خواهد بود. یا اینکه: از نظر صغروی هم رغبت عقلاء بر این ارزها وجود دارد و روز به روز بر تعداد کسانی که به این ارزها روی آورده اند، افزوده می شود، و از جهت مورد رغبت بودن بر اساس ضوابط مالیت پیدا کردن اشیاء مالیت خواهد داشت. یا اینکه: مالیت داشتن متوقف بر فرم فیزیکی داشتن نیست، ملاک مورد رغبت بودن است، لذا احکام مال بر ارز دیجیتال بار می شود.

جواب همه این مطالب این است که هرچند ملاک در مالیت داشتن اشیاء این است که مورد رغبت و تنافس عقلاء باشد ولی رغبت و تنافس عقلاء بردست یافتن برشیء ناشی از منفعت موجود در شیء است نه بی ضابطه و بدون وجه، و اگر بخواهد شیء ای مالیت شرعی پیدا کند باید منفعت موجود در آن مورد قبول شارع باشد. اگر قبول و امضاء شارع احراز شود در طول آن، مالیت داشتن حل میشود و اگر احراز نشود مالیت نخواهد داشت. داشتن فرم فیزیکی هرچند برای مالیت پیدا کردن شیء موضوعیت ندارد، اما از آنجا که امضاء شارع نسبت به منفعت وسیله مبادله کالاها شدن در چیزی که فرم فیزیکی ندارد احراز نشده لذا مالیت داشتن آن هم ثابت نمی شود.

اما قیاس ارز دیجیتال با اسکناس، جوابش این است که هرچند در تحقق مالیت، داشتن فرم فیزیکی فی نفسه موضوعیت ندارد اما فارق بین این دو، این است که در مورد پول کاغذی که وجود فیزیکی داشت، امضاء شارع نسبت به منفعت آن اثبات می شود^۱ و امضاء مالیت از طریق امضاء منفعت استفاده می شود، اما در مورد ارز دیجیتال (و هر آنچه وجود فیزیکی ندارد) سیره عقلاء نسبت به آن سیره مستحدث است، لذا عدم ردع شارع کاشف از امضاء نیست. پس خصوصیت اول یعنی فرم فیزیکی نداشتن، به این معنی تاثیر در مالیت داشتن شیء می گذارد، اما نه این که خودش موضوع باشد بلکه چون مالیت داشتن او امر مستحدث است، امضاء شارع نسبت به آن قابل احراز نیست. بلکه اگر در بحث حجیت سیره عقلاء، سیره مستحدث را

^۱ - با این بیان که در مورد پول فلزی (درهم و دینار) که دارای ماده ای هستند و بعنوان وسیله مبادله کالاها در زمان صدور نصوص رواج داشت و بجهت همین اعتبار پول بودن قیمت داشت یعنی قیمت سکه ها فقط بمقدار ماده موجود در آنها نبود بلکه از جهت سکه بودن هم قیمت داشت امضاء شارع نسبت به مال بودن این مجموع محرز است، در پول های فلزی هرچند ماده موجود در آنها قیمت معننی به ای داشت ولی از آنجا که احتمال دخل این خصوصیت در امضاء مالیت داده نمی شود از امضاء شارع نسبت به پول فلزی امضاء نسبت به کاغذی هم که وجود فیزیکی دارد و اعتبار مال بودن روی ماده خاصی رفته است کشف می شود.

هم حجت بدانیم و صرف عدم ردع ولو به عدم تحقق موضوع را کاشف از امضاء شارع بدانیم مالیت این ارزشها هم اثبات می شود.

این که در بعضی از کلمات تکرار می شود که : «مال شرعی نداریم و اصطلاح مال شرعی غلط است؛ چون مالیت داشتن یک امر عرفی انتزاعی است و به لحاظ منفعت عقلانی در شیء محقق می شود»، سخنی بی اساس است و ناشی از آن است که حقیقت مالیت و مقومات آن درست تبیین نشده است همانطور که در مباحث سابقه گفتیم مالیت هر چند امر انتزاعی است اما انتزاعی محض نیست بلکه به نحوی است که اعتبار، در حدوث و بقاء آن مداخلیت دارد از راه دخل در مقومات آن ، و از آنجا که از مقومات مالیت منفعت داشتن شیء است ، و منفعت داشتن به اعتبار معتبرین و مقنین مختلف می شود ، لذا مالیت داشتن شیء هم به اعتبار قانون های مختلف ، مختلف می شود مالیت شرعی در صورتی برای شیء پیدا می شود که عند الشارع آن شیء دارای منفعت باشد ، لذا اول باید امضاء و قبول شارع نسبت به منفعت را اثبات کنیم تا مالیت برای شیء ثابت شود.